

بررسی تحلیلی حدیث «ارتد الناس بعد النبی ﷺ الا ثلاثة»

(تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۲ - تاریخ تأیید: ۹۶/۱۰/۹)

محمد نادری*

چکیده

ارتداد صحابه از جمله شبهاتی بوده که از گذشته تاکنون، به شیعیان نسبت داده شده است. از مستندات چنین شبهه‌ای، حدیث «ارتد الناس بعد النبی ﷺ الا ثلاثة» است. بزرگی صحابه و جایگاه آنان در قرآن و روایات ضروری می‌نماید تا حدیث مزبور مورد پژوهش قرار گیرد. نوشتار حاضر بر آن است تا با استفاده از منابع، متون و اسناد موجود در کتاب‌های حدیثی، ابتدا حدیث را از نظر صدوری مورد ارزیابی قرار داده، سپس به تبیین معنای واژگان روایت و بیان دیدگاه علمای شیعه و اهل سنت بپردازد. این نوشتار برای اولین بار به اعتبارسنجی حدیث مذکور و دلالت آن پرداخته و به روش نقلی - ادبی، حدیث را تحلیل نموده و با بهره‌گیری از کتب لغت و کاربردهای قرآنی - حدیثی، به تبیین انواع ارتداد دست یافته و معنای متناسب با روایت را ارائه نموده است.

کلیدواژه‌ها: ارتداد صحابه، عدالت صحابه، حدیث ارتداد، اعتبارسنجی حدیث.

عدالت صحابه از گذشته تاکنون بین شیعه و اهل سنت مورد بحث بوده است. بعضی از علمای اهل سنت صحابی بودن پیامبر ﷺ را وجهی در عدالت می‌دانند؛^۱ اما علمای امامیه در اثبات عدالت و عدم عدالت راوی، تفاوتی بین صحابی و غیر صحابی قائل نیستند. برخی به شیعه نسبت داده‌اند که آن‌ها صحابه را مرتد^۲ و سب و لعن آن‌ها را جایز می‌دانند.^۳ اتفاقات و حوادثی که برای جانشینی پیغمبر اکرم ﷺ بعد از رحلت ایشان به وجود آمد، موجب تفاوت نگرش شیعه و اهل سنت نسبت به صحابه گردید. هدف این نوشتار، اعتبارسنجی و تبیین معنای صحیح حدیث «ارتداد الناس» است. پرسش این است که آیا با وجود چنین روایتی، شیعیان صحابه را مرتد می‌دانند؟ فرضیه پژوهش حاضر این است که شیعیان قائل به ارتداد صحابه نیستند. شناخت اجمالی دیدگاه شیعه درباره صحابه، از بهره‌های این پژوهش است. پیشینه بحث درباره ارتداد صحابه به قرن سوم برمی‌گردد.^۴ گرچه تحقیقات پراکنده‌ای در مورد این حدیث صورت گرفته اما پژوهش مستقلی که جوانب موضوع را مورد بررسی قرار دهد، یافت نشده است. نوشتار حاضر با جستجو در منابع مکتوب و نرم افزارهای علوم اسلامی^۵ و جمع‌آوری اقوال علما در ذیل حدیث «ارتداد الناس» و احادیث مشابه این حدیث، حاصل شده و در دو بخش بررسی صدور آن با توجه به منابع، متون و اسناد و بررسی دلالتی با توجه به واژه‌شناسی و تبیین دیدگاه‌های علما پرداخته است.

الف) بررسی صدور روایت

روایتی قابل اعتماد و دارای اعتبار است که صدور آن از معصوم علیه السلام محرز باشد. برای اثبات صدور حدیث از معصوم علیه السلام ملاک‌هایی وجود دارد. در این بخش به برخی از آن ملاک‌ها مانند معتبر بودن منابع حدیث، قوت متن و داشتن سندهای معتبر اشاره می‌شود.

۱. منبع‌شناسی

یکی از راه‌های احراز صدور حدیث، منبع آن است؛ هرچه منبع از اتقان بیشتری برخوردار

۱. الاصابة، ج ۱، ص ۱۶۲؛ اسد الغابة، ج ۱، ص ۳؛ الاستيعاب، ج ۱، ص ۲.

۲. رسالة فی الرد علی الرافضة، ص ۱۱ و ۱۲؛ ماروی فی الحوض والکوثر، ص ۲۴.

۳. رسالة فی الرد علی الرافضة، ص ۱۵ و ۱۶.

۴. پیشینه بحث در فصل اعتبار منابع ذکر می‌گردد.

۵. جامع الاحادیث ۳/۵، جامع التفاسیر و کتابخانه اهل بیت علیهم السلام.

باشد، اعتبار حدیث و اعتماد به آن را بالا می‌برد. از ویژگی‌های منبع معتبر می‌توان به قدمت کتاب، شهرت کتاب، جایگاه مولف، انتساب کتاب به مؤلف، متون قوی و... اشاره نمود. برای منبع‌شناسی این روایت، منابع شیعه و اهل سنت به طور جداگانه ذکر شده و اعتبارسنجی می‌گردد.

۱-۱. منابع شیعه

از میان منابع شیعه، کتاب *اختیار معرفة الرجال والاختصاص* اولین ناقلان این روایت هستند. «ابوعمر و محمد بن عمر کشی» نویسنده کتاب *رجال الکشی* است که با توجه به در دسترس نبودن این کتاب و جایگزینی *اختیار معرفة الرجال* توسط شیخ طوسی به جای آن، احادیث از کتاب شیخ طوسی بیان می‌شود. ولادت و وفات «کشی» به طور کامل در دست نیست؛ اما قرائن موجود نشان می‌دهد که ایشان در نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم هجری می‌زیسته. این کتاب یکی از کتب چهارگانه اولیه رجال بوده و در میان دانشمندان دانش رجال از اعتبار و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. کتاب *الاختصاص* منبع دیگر این روایت، از کتب حدیثی منسوب به «ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان» معروف به «شیخ مفید» (متوفای ۴۱۳ هـ.ق) است. روایات این کتاب موضوع‌بندی شده و بیشتر در باب فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام است. این کتاب - علی‌رغم متقدم بودن و قوت متون آن - به جهت تردید در انتساب به مؤلف، در میان محدثان و کتاب‌شناسان، اعتبار و جایگاه بالایی ندارد.^۱

مضمون این روایت در کتاب‌های *الکافی* و *تفسیر العیاشی* نیز آمده است. کتاب *الکافی* تألیف «ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی» از کتب اربعه و بهترین کتاب حدیثی شیعه در عصر غیبت صغری است. «تفسیر العیاشی» تألیف «محمد بن مسعود بن محمد ملقب به عیاشی» نیز یکی از بهترین تفاسیر روایی شیعه در قرن چهارم هجری است.

بنابراین تمام منابع این روایت به جز کتاب *الاختصاص*، با توجه به قدمت و شهرت آن‌ها و جایگاه علمی نویسندگان و درستی انتساب منابع به آنان - از کتب معتبر شیعه هستند. با وجود سه منبع معتبر، کتاب *الاختصاص* می‌تواند به عنوان مؤید مورد استفاده قرار گیرد.

^۱ برای اطلاعات بیشتر رک: مقاله «شیخ مفید و کتاب اختصاص»، مجله نورعلم، شماره ۳۸.

۱-۲. منابع اهل سنت

روایت «ارتد الناس...» در هیچ یک از منابع اهل سنت به طور مستقیم ذکر نشده و فقط مضمون این روایت به گونه پراکنده‌ای در آن منابع مطرح بوده است.^۱ پیشینه این شبهه به قرن سوم، توسط «ابوعبید آجری» و «ابوداود سجستانی»^۲ برمی‌گردد. حدیث دیگری همچون «حدیث حوض»^۳ که مشابه این روایت بوده، در منابع معتبر حدیثی با اسناد مختلف نقل شده است. صحیح بخاری، صحیح مسلم، مسند احمد، سنن نسائی، سنن ترمذی و صحیح ابن حبان، از جمله منابع معتبر حدیث حوض می‌باشند که از نظر جایگاه و اعتبار، در حد بسیار بالایی قرار دارند و اکثر آن‌ها جزو جوامع اولیه و صحاح اهل سنت محسوب می‌شوند. بنابراین حدیث «ارتد الناس» در مصادر اولیه شیعه نقل شده و مضمون آن در منابع معتبر اهل سنت وجود دارد و در مجموع منابع آن از اعتبار خوبی برخوردار است.

۲. متن‌شناسی

یکی از راه‌های ارزیابی احادیث، توجه به متون آن است. متن روایت هر اندازه با آموزه‌های دینی سازگار و با حکم عقل متناسب باشد، به همان میزان، اعتبار و قوت آن افزایش می‌یابد. متن حدیث «ارتد الناس...» با توجه به نقل‌های فراوان در کتب معتبر حدیثی شیعه و تناسب و هماهنگی بین نقل‌ها، از اعتبار خاصی برخوردار است.

متن حدیث «ارتداد الناس...» به دو دسته تقسیم می‌شود. دسته اول، احادیثی که تعبیر «ارتد الناس» در آن‌ها به کار رفته است؛ دسته دوم، احادیثی که واژه «ارتداد» در آن‌ها ذکر نشده، بلکه مضمون و معنای ارتداد در آن‌ها لحاظ شده است. دسته اول با عنوان متن اصلی و دسته دوم با عنوان متون مشابه بیان می‌گردد.

۱. شبهه تکفیر صحابه توسط بعضی از روایان مانند عمرو بن ثابت، در منابع رجالی اهل سنت دیده می‌شود. قال أبو عبید الآجری سألت أبا داود عن عمرو بن ثابت ابن أبي المقدام... قال رجل سوء... قال لما مات النبي ﷺ كفر الناس الا خمسة. تهذيب الكمال، ج ۲۱، ص ۵۵۷؛ و نیز رک: سؤالات الآجری لأبي داود، ج ۱ ص ۳۴۱؛ تاریخ الإسلام، ج ۱۱، ص ۲۸۰؛ تهذيب التهذيب، ج ۸، ص ۹؛ البداية والنهاية، ج ۶، ص ۹۱.

۲. «ابوداود سليمان بن اشعث سجستانی (متوفی ۲۷۵ هـ)» و «ابوعبید محمد بن حسین آجری (متوفی ۳۶۰ هـ)».

۳. حدیثی است که در آن، وارد شدن پیامبر اکرم ﷺ بر ائمت خویش، در کنار حوض، بیان نموده که متن آن در بخش اول مقاله در بحث «متون مشابه» ذکر می‌شود.

۲-۱. متن اصلی

متن اصلی این حدیث دارای پنج طریق مختلف است؛ سه طریق آن به امام باقر علیه السلام و دو طریق آن به امام صادق علیه السلام می‌رسد. سند روایات در فصل بعد ارزیابی می‌شود.

عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ النَّبِيِّ إِلَّا ثَلَاثَةً نَفَرٍ: الْمُقَدَّلُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ أَبُو ذَرٍّ الْعِفَارِيُّ وَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ، ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ عَرَفُوا وَ لَحِقُوا بَعْدَهُ؛^۱ مردم بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برگشتند مگر سه نفر؛ مقداد و ابوذر و سلمان؛ سپس مردم آگاه شده و ملحق شدند.

روایت دوم و سوم^۲ مانند روایت اول است. تنها تفاوت آن‌ها در جمله: «ثم إن الناس عرفوا و لحقوا بعد» بوده که به جای آن، جمله: «قال قلت فعمار قال قد كان جاض جیضة ثم رجع، ثم قال إن أردت الذي لم يشك و لم يدخله شيء فالمقداد...» نقل شده است.^۳ روایت چهارم بدین شرح می‌باشد:

عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمَّا قَبِضَ ارْتَدَّ النَّاسُ عَلَى أَعْقَابِهِمْ كُفَّارًا إِلَّا ثَلَاثًا سَلْمَانَ وَ الْمُقَدَّلَ وَ أَبُو ذَرَّ الْعِفَارِيَّ...؛^۴ عمرو بن ثابت می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: زمانی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، مردم برگشته‌شان که کافر بودند، برگشتند مگر سه نفر سلمان و مقداد و ابوذر.

در این روایت بر خلاف سایر روایات قید «على اعقابهم كفارا» اضافه شده که معنای ارتداد را خاص و جزئی می‌کند. روایت پنجم از ابوبصیر نقل شده و درباره صحت آن از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که متن روایت چنین است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ارْتَدَّ النَّاسُ إِلَّا ثَلَاثَةً أَبُو ذَرٍّ وَ سَلْمَانُ وَ الْمُقَدَّلُ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَيْنَ أَبُو سَاسَانَ وَ أَبُو عَمْرَةَ الْأَنْصَارِيَّ؛^۵ ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم، آیا مردم به غیر از سلمان و مقداد و ابوذر همه برگشتند؟ امام علیه السلام فرمود: پس ابوساسان و ابوعمره کجا بودند؟

در این روایت امام علیه السلام «ابوساسان» و «ابوعمره» را به افراد مستثنی، ملحق کرده است.

۲-۲. متون مشابه

در برخی از احادیث لفظ ارتداد نیامده ولی حاوی مضمون ارتداد است که چهار حدیث بوده و

^۱. الإختصاص، ص ۶.

^۲. روایت دوم و سوم، یک روایت هستند؛ اما از آنجاکه در دو کتاب مختلف رجال الکشی و الإختصاص، یکی به صورت مسند و دیگری به صورت مرسل نقل شده، در اینجا نیز به عنوان دو روایت ذکر شده است.

^۳. الإختصاص، ص ۱۰؛ رجال الکشی، ص ۱۱.

^۴. الإختصاص، ص ۶.

^۵. رجال الکشی، ص ۸.

با هشت سند مختلف نقل شده است. حدیث اول این گونه نقل شده:

عَنْ الْحَارِثِ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ أَعْيَنَ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَلَمْ يَزَلْ يَسْأَلُهُ حَتَّى قَالَ فَهَلَكَ النَّاسُ إِذَا فَقَالَ إِي وَاللَّهِ يَا ابْنَ أَعْيَنَ هَلَكَ النَّاسُ أَجْمَعُونَ قُلْتُ أَهْلَ الشَّرْقِ وَالْعَرَبِ قَالَ فَتَحَتَّ عَلَى الصَّلَالِ إِي وَاللَّهِ هَلَكُوا إِلَّا ثَلَاثَةً نَفَرٍ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَأَبُو ذَرٍّ وَالْمِقْدَادُ وَلِحَقَّهُمْ عَمَّارٌ وَأَبُو سَاسَانَ الْأَنْصَارِيُّ وَحَذِيفَةُ وَأَبُو عَمْرَةَ فَصَارُوا سَبْعَةً.^۱ حارث می گوید: از عبدالملک بن اعین شنیدم که او همیشه از امام صادق عليه السلام سؤال می پرسید تا آنجا که به حضرت گفت: بنابراین مردم هلاک شدند؟ حضرت فرمود: آری به خدا سوگند همه هلاک شدند گفتم: اهل شرق و غرب، همه؟ فرمود: همانا راه گمراهی باز شده بود؛ آری به خدا سوگند به جز سلمان و ابوذر و مقداد، همه هلاک شدند سپس عمار و ابوساسان انصاری و حذیفه و ابوعمره هم به ایشان ملحق شدند و هفت نفر شدند.

در این روایت چهار نفر و در روایت قبل دونفر دیگر به افراد مستثنی ملحق شده اند. حدیث

دوم بدین شرح است:

عَنْ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمَّا قُبِضَ صَارَ النَّاسُ كُلُّهُمْ أَهْلَ جَاهِلِيَّةٍ إِلَّا أَرْبَعَةً عَلَى وَالْمِقْدَادُ وَسَلْمَانُ وَأَبُو ذَرٍّ فَقُلْتُ فَعَمَّارٌ فَقَالَ إِنْ كُنْتُ تُرِيدُ الَّذِينَ لَمْ يَدْخُلْهُمْ شَيْءٌ فَهُؤُلَاءِ الثَّلَاثَةُ؛^۲ امام باقر عليه السلام فرمود: زمانی که پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله از دنیا رفتند، همه مردم اهل جاهلیت شدند (به جاهلیت بازگشتند) مگر چهار نفر: حضرت علی عليه السلام، مقداد، سلمان و ابوذر. فضیل می گوید عرض کردم پس عمار چه؟ فرمود اگر می خواهی بشناسی کسانی که هیچ گونه شکی در دلشان راه نیافت! پس آن ها این سه نفر هستند.

در این روایت تعبیر به «صار الناس كلهم اهل جاهلية» شده؛ یعنی مردم مانند دوران جاهلیت

قبل از اسلام شده بودند و به جای «ثلاثة» کلمه «اربعة» به کار رفته است. حدیث سوم چنین آورده

شده:

حَنَانٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كَانَ النَّاسُ أَهْلَ رِدَّةٍ بَعْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله إِلَّا ثَلَاثَةً فَقُلْتُ وَمَنْ الثَّلَاثَةُ فَقَالَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَأَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ وَسَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَرَفَ أَنَسٌ بَعْدَ لَيْسِرٍ وَقَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ دَارَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحَى وَأَبُوا أَنْ يَبَايَعُوا حَتَّى جَاءُوا بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مُكْرَهًا فَبَايَعَ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ^۳؛ امام باقر عليه السلام فرمود: مردم بعد از رحلت پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله برگشتند مگر سه نفر: مقداد و ابوذر و

^۱ الإختصاص، ص ۶؛ رجال الكشي، ص ۷.

^۲ تفسير العياشي، ج ۱، ص ۱۹۹.

^۳ آل عمران، آیه ۱۴۴.

^۴ در رجال الكشي کلمه «ردة» با «الف و لام» آمده و به جای کلمه «أناس»، «الناس» ذکر شده است. (الكافي، ج ۸، ص ۲۴۶؛

تفسير العياشي، ج ۱، ص ۱۹۹؛ رجال الكشي، ص ۶).

سلمان. سپس مردمانی بعد از مدت کمی آگاه شدند. اینان یاران خالص بودند و بیعت نکردند مگر زمانی که حضرت علی علیه السلام را به اجبار آوردند و بیعت گرفتند، و این بیان همان آیه شریفه «وما محمد الا...» است.

در این روایت - و نیز حدیث اول متن اصلی - عده‌ای از مردم پس از مدت اندکی آگاه شده و به ابوذر و سلمان و مقداد ملحق شدند. بنابراین منظور روایت از عدم ارتداد «سلمان و ابوذر و مقداد»، کامل بودن ایمان آن‌ها نسبت به سایر اصحاب بوده و به معنای حصر ایمان در این سه نفر و ارتداد سایر اصحاب نیست. اما حدیث چهارم با متن ذیل است:

عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلْنَا لَوْ اجْتَمَعْنَا عَلَى شَاةٍ مَا أَقْبَيْنَاهَا فَقَالَ أَلَا أُحَدِّثُكَ بِأَعْجَبٍ مِنْ ذَلِكَ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ ذَهَبُوا إِلَيَّ وَأَشَارَ بِبِيَدِهِ ثَلَاثَةً قَالَ حُمْرَانُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حَالَ عَمَّارٍ قَالَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَمَّارُ أَبَا الْيَقْظَانَ بَايَعَ وَقُتِلَ شَهِيداً فَقُلْتُ فِي نَفْسِي مَا شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنَ الشَّهَادَةِ فَتَنْظَرُ إِلَيَّ فَقَالَ لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّهُ مِثْلُ الثَّلَاثَةِ أَيَّهَاتُ أَيَّهَاتُ! حمران بن اعین می‌گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایتان کردم چرا تعداد ما آنقدر کم است که اگر بر سر گوسفندی جمع شویم نمی‌توانیم آن را تمام کنیم؟ فرمود: آیا می‌خواهی عجیب‌تر از این را برایت بگویم؟ مهاجران و انصار رفتند مگر، (با اشاره دست فرمودند): سه نفر. حمران می‌گوید عرض کردم فدایتان کردم عمار چگونه بود؟ حضرت فرمود: خدا ابوالیقظان عمار را رحمت کند، بیعت کرد و شهید شد پس با خود گفتم هیچ چیزی بالاتر از شهادت نیست؛ حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: گویا فکر می‌کنی که عمار مثل آن سه نفر بود؟ نه هرگز.

در این روایت «مهاجران و انصار» به عنوان مصداق «الناس» بیان شده‌اند. در حدیث پنجم به‌گونه دیگر به این موضوع پرداخته شده است:

عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَا بَقِيَ أَحَدٌ بَعْدَ مَا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَّا وَقَدْ جَالَ جَوْلَةً إِلَّا الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فَإِنَّ قَلْبَهُ كَانَ مِثْلَ زُبْرِ الْحَدِيدِ؛^۲ امام صادق علیه السلام فرمودند: بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کسی ثابت قدم نماند به جز مقداد که ایمانش مانند آهن محکم بود.

در این روایت تنها نام «مقداد» ذکر شده که نشان از تفاوت مراتب ایمان در افراد است چنانچه در بخش بعد به آن پرداخته خواهد شد.

در میان منابع اهل سنت نیز احادیث فراوانی، هم مضمون با این حدیث نقل شده که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود.^۳ در حدیث ذیل، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از عمل اصحاب بعد از رحلت

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۴۴؛ رجال الکشی، ص ۷.

۲. الاختصاص، ص ۱۱؛ رجال الکشی، ص ۱۱.

۳. روایات اهل سنت از آن جهت که به عنوان مؤید مورد استفاده قرار می‌گیرد، ترجمه آنها ذکر نمی‌شود.

ایشان خبر می دهد.

حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْمُغِيرَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَاوَائِلَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ وَلِيرْفَعَنَّ رِجَالَ مِنْكُمْ ثُمَّ لِيُخْتَلَجَنَّ دُونِي فَأَقُولُ يَا رَبِّ أَصْحَابِي فَيَقَالُ إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ.^۱

نمونه بعدی روایت هم مضمون بدین شرح است:

وَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ شَيْبٍ بِنِ سَعِيدِ الْحَبْطِيِّ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ كَانَ يَحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَرُدُّ عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَهْطٌ مِنْ أَصْحَابِي فَيَجْلُونَ عَنِ الْحَوْضِ فَأَقُولُ يَا رَبِّ أَصْحَابِي فَيَقُولُ إِنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَذْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى.^۲

در این روایت، قید «ارتدوا...» اضافه شده که می تواند معنای «أحدثوا بعدك» را تبیین کند.

حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ سَقِيقٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ وَلَا تَأْرَعَنَّ أَقْوَامًا ثُمَّ لَأُعْلَبَنَّ عَلَيْهِمْ فَأَقُولُ يَا رَبِّ أَصْحَابِي فَيَقَالُ إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ.^۳

در این روایت از صحابه تعبیر به «اقوام» شده که حاکی از فراوانی تعداد آن هاست.

أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ، أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْبَاقِي بْنُ قَانِعٍ، حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ أَبَانَ الْكِرَائِسِيُّ، حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ عَيْسَى الْوَاسِطِيُّ، حَدَّثَنَا هَيْشِمٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِي إِدْرِيسٍ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: مِمَّا عَاهَدَ إِلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ الْأُمَّةَ سَتَعْدُرُ بِكَ مِنْ بَعْدِي.^۴

این روایت با روایات قبلی متفاوت بوده و درباره نقض پیمان اُمت نسبت به حضرت

علی ع است که از نظر علمای شیعه، ارتداد در روایات «ارتد الناس» و مشابه آن، به معنای

نقض پیمان به کار رفته است.

از مجموع آنچه ذکر شد به دست می آید که این روایت با متن ها و طریق های مختلفی در

کتب شیعه نقل شده است. متن این روایت به جهت نداشتن اضطراب^۵ و تصحیف و آسیب های

دیگر حدیثی و داشتن روایات مشابه از کتب معتبر اهل سنت، از قوت بالایی برخوردار است.

۱. صحیح البخاری، ج ۷، ص ۲۰۶.

۲. صحیح البخاری، ج ۷، ص ۲۰۸.

۳. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۶۸؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۸۴؛ در «مسند احمد» به جای «فیقال» کلمه «فیقول» ذکر شده است.

۴. تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۲۱۶؛ و نیز رک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۴۷؛ تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۹۹۵؛ البدایة والنهایة،

ج ۶، ص ۲۴۴.

۵. تعبیری که در بعضی از متون، از افراد مستثنی به «یک نفر، سه نفر، چهار نفر و هفت نفر» شده، نشانه اضطراب متن نیست؛

بلکه بیان گر تفاوت مراتب ایمان در آنان است که در بخش بعدی به آن اشاره می شود.

۳. سند شناسی

متن اصلی این روایت دارای پنج سند بوده؛ دوسند آن از رجال الکشی و سه سند آن از الاختصاص است.

سند اول از کتاب الاختصاص:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مِثْنَى بْنِ الْوَلِيدِ الْحَنَاطِ عَنْ بَرِيدِ بْنِ مَعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ...

سند دوم از کتاب الاختصاص:

عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَوْسُفَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام ...

سند سوم از رجال الکشی:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام ...

این سه سند صحیح است و از میان تمام افراد سند، تنها ابوبکر حضرمی در کتب رجالی توثیق نشده^۱ که با کمک قاعده رجالی «اصحاب اجماع»^۲ می توان تعداد ۱۲ مرتبه نقل «عبدالله بن مسکان» از وی در کتاب های چهارگانه حدیثی را نشانه وثاقت او دانست؛ اما چون انتساب کتاب الاختصاص به مؤلف ثابت نبوده، روایت اول و دوم به عنوان مؤید مورد استفاده قرار می گیرد.

سند سوم بخشی از سند دوم بوده و تعدادی از راویان آن ذکر نشده است. از نظر رجالی میان «کشی» و «علی بن الحکم» سه طبقه فاصله بوده و ایشان نمی تواند بدون واسطه از «علی بن الحکم» نقل روایت کند؛ اما چون «علی بن الحکم» صاحب کتاب بوده^۳ و در میان قدما مرسوم بوده که از صاحبان کتاب بدون سند نیز نقل روایت می کردند، چنانچه شیخ طوسی در مشیخه «الاستبصار» تصریح نموده که اسناد روایات را با راویانی که دارای کتاب بوده شروع کرده و در پایان، طریق خود به این کتاب ها را ذکر نموده^۴. ممکن است «کشی» نیز این روایت را بدون سند از کتاب وی نقل کرده باشد. به گفته «میرداماد استرآبادی» طریق «کشی» به «علی بن الحکم»

۱. رجال الکشی، ص ۴۴؛ رجال الطوسی، ص ۲۳۰.

۲. جناب کشی در کتاب خود، برای بعضی از راویان قاعده ای به نام اصحاب اجماع کشف نموده که هرکس در سند آن راویان قرار گرفته باشد روایات او در حکم صحیح است. «من أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم».

۳. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۲۷۴؛ الفهرست، ص ۲۶۴.

۴. الاستبصار، ج ۴، (المشیخه)، ص ۳۰۵.

صحیح و معروف است^۱ و «کشی» در کتاب رجال خود، ۲۰ روایت را از «علی بن الحکم» با سندهای مختلف نقل نموده^۲ که از تعداد این سندها می توان طریق وی را به دست آورد؛ بنابراین سند این روایت، صحیح است.

سند چهارم از/الاختصاص عبارتند از:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْخَضْرَمِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ... .

«عبدالله بن قاسم» که در سند این روایت قرار گرفته، کذاب و غالی بوده^۳ و موجب ضعف سند می گردد که در نهایت می تواند به عنوان مؤید سایر روایات قابل استفاده باشد و تراکم ظنون را تقویت کند.

سند پنجم از رجال الکشی بدین شرح است:

محمد بن اسماعیل قال حدثني الفضل بن شاذان عن ابن أبي عمير عن إبراهيم بن عبد الحميد عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ

این سند صحیح است و «محمد بن اسماعیل» گرچه توثیق صریح نشده^۴ اما کثرت نقل کلینی از ایشان می تواند اعتبار روایتش را ثابت کند و «ابراهیم بن عبد الحمید» هم گرچه واقفی بوده^۵ اما واقفی بودن وی، در برهه ای از زمان بوده و به صحت روایتش ضرری نمی زند.

متون مشابه ۱۰ سند دارد که وضعیت رجالی آن ها به شرح ذیل بررسی می شود؛ روایت اول دارای دو سند است که عبارتند از:

سند اول از رجال الکشی:

مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ، قَالَ حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّضْرِيِّ، قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ أَعْيَنَ، يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ... .

این سند دارای عطف است و در اصل دو سند بوده که تمام راویان آن به جز «علی بن حسن

۱. رجال الکشی (مع تعلیقات میرداماد الأستریادی)، ج ۱، ص ۴۷.

۲. ر.ک: رجال الکشی، ص ۲۸، ۴۴، ۱۱۳، ۱۶۰، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۱۷، ۲۴۱، ۲۴۹، ۳۰۰، ۳۲۳، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۱، ۴۱۵، ۵۷۰ و ۵۹۳.

۳. رجال النجاشی، ص ۲۲۶؛ رجال ابن غضائری، ص ۷۸.

۴. نام او تنها در رجال طوسی ذکر شده و توثیق خاصی برای او ذکر نشده است.

۵. ر.ک: رجال الطوسی، ص ۳۳۲؛ رجال ابن داود، ج ۲، ص ۴۱۶.

بن فضال» موثق و امامی هستند. «علی بن حسن بن فضال» فطحی موثق است.^۱ پس این سند از نظر رجالی، موثق به حساب می‌آید.

سند دوم از الاختصاص:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ الْحَارِثِ قَالَ
سَمِعْتُ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ أَعْيَنَ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ....

این سند صحیح می‌باشد و شخص «حارث» به قرینه روایت قبلی یا «حارث بن مغیره» بوده که توثیق شده و یا «حارث بن محمد بن نعمان» است که توثیق صریح ندارد؛^۲ اما از آنجا که «حسن بن محبوب» از اصحاب اجماع بوده و ۱۵ مرتبه در کتب اربعه از ایشان نقل روایت شده، می‌توان اعتبار روایت وی را ثابت کرد.

روایت دوم که از تفسیر عیاشی نقل شده، مرسل^۳ است. روایت سوم دارای سه سند بوده که عبارتند از:

سند اول از الکافی:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَنَانَ بْنِ سَدِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ....

این سند دارای «تحویل» بوده و در واقع دو سند است. همه راویان آن به جز «حنان بن سدیر» و «سدیر بن حکیم» امامی و ثقه هستند. «حنان» در کتب رجالی توثیق شده گرچه او را واقفی دانسته‌اند.^۴ برای «سدیر» در کتب رجال توثیقی ذکر نشده؛^۵ اما طبق قاعده اصحاب اجماع، نقل «عبدالله ابن مسکان» در چهار روایت از کتب اربعه و یک روایت از «حسن بن محبوب» می‌تواند اعتبار روایت ایشان را ثابت کند. لذا این سند به علت واقفی بودن «حنان» از صحت می‌افتد و در درجه موثق قرار می‌گیرد.

۱. رجال النجاشی، ص ۲۵۷؛ الفهرست، ص ۲۷۲.

۲. رجال النجاشی، ص ۱۴۰؛ الفهرست، ص ۱۶۴.

۳. روایات تفسیر عیاشی در ابتدا مسند بوده، اما یکی از مستنسخین آن، اسناد روایات را به جهت اختصار حذف نموده که با مراجعه به سایر منابع، می‌توان اسناد آن را بازسازی نمود.

۴. این بخش از سند، در روایت ذکر نشده بلکه بر سند روایت قبلی تعلیق شده است.

۵. ر.ک: رجال الطوسی، ص ۳۳۴؛ خلاصة الاقوال، ص ۲۱۸.

۶. ر.ک. رجال الطوسی، ص ۲۲۳؛ رجال البرقی، ص ۱۵.

سند دوم از رجال الکشی:

أَبُو الْحَسَنِ وَأَبُو إِسْحَاقَ حَمْدَوِيَهُ وَإِبْرَاهِيمُ ابْنَا نَصِيرٍ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنْ حَنَانَ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ...

این سند عطف بوده و در کتاب‌های رجال، نام «محمد بن عثمان» ذکر نشده؛ بنابراین سند مجهول بوده و به عنوان مؤید سایر روایات قرار می‌گیرد.

سند سوم از تفسیر العیاشی بوده و تنها نام «حنان» و «سدیر» در آن ذکر شده؛ لذا این سند مرسل بوده که با بهره‌گیری از سند الکافی و رجال الکشی می‌توان آن را از مرسل بودن خارج نمود. روایت چهارم دارای دوسند است.

سند اول از کتاب الکافی:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَنِ النَّضْرِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

سند دوم از الاختصاص که دارای عطف است:

حَمْدَوِيَهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ وَصَفْوَانَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

این دو سند صحیح و تمام راویان آن امامی و ثقه هستند؛ گرچه درباره «سهل بن زیاد»، نظرات مختلفی وجود داشته و «محمد بن اورمه» از ناحیه قمیین متهم به غلو بوده،^۱ اما نقل ۱۸۳۳ حدیث در کتاب الکافی از «سهل بن زیاد» می‌تواند وثاقت وی را ثابت کند. همچنین اتهام قمیین به «محمد بن اورمه»، ضرری به احادیث او نمی‌زند؛ زیرا به گفته نجاشی و ابن غضائری، «محمد بن اورمه» زمانی که متهم به غلو شد، قمیین تصمیم به کشتن وی گرفته بودند؛ اما زمانی که وی را شب تا صبح مشغول نماز دیدند، از این تصمیم خود دست برداشتند.^۲ روایت پنجم دارای دو سند است.

سند اول از الاختصاص:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ....

سند دوم از رجال الکشی:

حَمْدَوِيَهُ بْنُ نَصِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَبْرِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ....

۱. رک: رجال النجاشی، ص ۳۲۹؛ الفهرست، ص ۴۰۷.

۲. رجال النجاشی، ص ۳۲۹؛ رجال ابن غضائری، ج ۱، ص ۹۴.

این دوسند به خاطر مجهول بودن «عمن حدثه» و «عمن حدثه من اصحابنا»، ضعیف شمرده شده است. از عبارت «من اصحابنا» شاید بتوان امامی بودن راوی را برداشت کرد، اما وثاقت وی را نمی‌توان ثابت کرد. پس این سند در حکم مرسل بوده و می‌تواند به عنوان مؤید سایر روایات قرار گیرد.

اسناد روایات «حوض» مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرند؛ زیرا این اسناد با توجه به نقل‌های فراوانی که در منابع معتبر اهل سنت مانند صحیح مسلم، صحیح بخاری، مسند احمد، سنن نسائی، سنن ترمذی، صحیح ابن حبان و همچنین منابع معتبر شیعه مانند الأمالی شیخ مفید، عیون اخبار الرضا علیه السلام و اعتقادات الامامیه شیخ صدوق دارد، به حد تواتر رسیده و نیازی به اعتبارسنجی آن‌ها نیست؛ هرچند از نظر سندی هم با مبنای تصحیح سند روایات کتاب بخاری و مسلم، صحیح شمرده می‌شود.

بنابراین، حدیث «ارتد الناس...» دارای ۱۵ سند است؛ هفت سند صحیح، دوسند موثق، چهار سند مرسل، یک سند مجهول و یک سند ضعیف. در مجموع، حدیث «ارتد الناس...» با داشتن سندهای صحیح و موثق و منابع معتبری از شیعه و اهل سنت، معتبر به حساب می‌آید.

ب) بررسی دلالتی روایت

برای فهم بهتر معنای روایت، ابتدا معانی واژگان روایت از نظر لغوی و اصطلاحی تبیین می‌گردد، سپس به بیان مراد جدی متکلم در این روایت پرداخته می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی واژگان روایت

از میان واژگان روایت تنها کلمه «ارتد» نیاز به تبیین معنای لغوی و اصطلاحی آن و مشابهات و اضدادش دارد.

۱-۱. معنای لغوی

کلمه «ارتد» از باب افتعال و از واژه «رد» گرفته شده است. ابن فارس می‌گوید:
الراء والذال أصل واحد مطرد منقاس، وهو رجع الشيء؛ ردّ داری یک اصل بوده و آن، برگشت هر چیز است.

فراهیدی و جوهری نیز این معنا را ذکر نموده‌اند؛^۲ اما جوهری علاوه بر این، به معنای

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۸۶.

۲. رک: العین، ج ۸، ص ۸؛ الصحاح، ج ۲، ص ۴۷۳.

«نپذیرفتن و قبول نکردن» نیز معنی کرده است.^۱ این واژه، به جهت داشتن یک اصل معنایی مشخص و نزدیک بودن دو معنای ذکر شده به یکدیگر، می‌تواند در واقع دارای یک معنا بوده و معنای دوم، به اصل آن برگردانده شود؛ یعنی به کار و عمل پذیرفته نشده، از آن جهت ردّ گفته می‌شود که به نوعی آن کار، به حالت اول خود برمی‌گردد و مردود به حساب می‌آید.

مشابه کلمه «ارتد»، واژه «کفر» بوده که در لغت دارای یک اصل به معنای پوشاندن^۲ و در اصطلاح قرآن و روایات به معنای ضد ایمان^۳، ناشکری کردن^۴، انکار کردن^۵، تاریکی شب^۶، پوشاندن^۷، بی‌زاری جستن^۸ و ابر تیره^۹ آمده است. بسیاری از این معانی اصطلاحی، شبیه به معنای لغوی کفر بوده و با آن تناسب دارد.

در مقابل کلمه «ارتد» واژه «اسلام» قرار دارد^{۱۰} که در لغت به معنای سلامتی^{۱۱} و درستی^{۱۲} آمده و در اصطلاح قرآن و روایات، به تسلیم شدن در برابر دستورات خداوند متعال،^{۱۳} اطلاق شده است.

۲-۱. کاربرد قرآنی - حدیثی

ماده «ردّ» در باب افتعال هشت مرتبه در قرآن کریم استعمال شده که چهار مرتبه به معنای «برگشت انسان از دین»^{۱۴} و چهار مرتبه به معنای «برگشت چیزهای دیگر»، به کار رفته است.^{۱۵} در

۱. الصحاح، ج ۲، ص ۴۷۳.

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۹۱.

۳. العین، ج ۵، ص ۳۵۷.

۴. همان.

۵. الصحاح، ج ۲، ص ۸۰۷.

۶. همان.

۷. النهایة، ج ۴، ص ۱۸۶.

۸. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۴۴.

۹. همان، ج ۵، ص ۱۴۷.

۱۰. لسان العرب، ج ۳، ص ۱۷۳.

۱۱. مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۴۲۱.

۱۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۹۱.

۱۳. العین، ج ۷، ص ۲۶۶.

۱۴. رک: مائده، آیات ۲۱ و ۵۴؛ بقره، آیه ۲۱۷؛ محمد، آیه ۲۵.

۱۵. رک: نمل، آیه ۴۰؛ ابراهیم، آیه ۴۳؛ یوسف، آیه ۹۶؛ کهف، آیه ۶۴.

روایات نیز همین دو معنا نقل شده؛ معنای اول مانند:

عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْمُتَزَّجَ عَنِ الْإِسْلَامِ تُعَزَّلُ عَنْهُ امْرَأَتُهُ؛ کسی که از دین اسلام برگردد همسرش از وی جدا می‌گردد.

معنای دوم مانند:

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ غَمَّضَ بَصَرَهُ لَمْ يَزِدْ إِلَيْهِ بَصَرُهُ حَتَّى يَرْوِجَهُ اللَّهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ؛^۲ هرگاه کسی نگاهش به زن نامحرم بیفتد؛ پس نگاهش را به سوی آسمان بیندازد یا چشمش را ببندد، پیش از آنکه نگاهش برگردد (چشم بر هم زند) خداوند حورالعین را به ازدواج او درمی‌آورد.

در قرآن کریم و بعضی از روایات، ارتداد همراه با متعلق به کار رفته است؛^۳ اما در روایات «ارتد الناس»، متعلق ارتداد مطلق گذاشته شده که برای آشکار شدن آن، به استعمالات عرب قبل از اسلام و سایر روایات، پرداخته می‌شود. این واژه، بدون ذکر متعلق در روایات، به معنای «برگشت از دین»^۴ و «برگشت هرچیز دیگر»،^۵ به کار رفته است. مانند شعر امرؤ القیس:

تَأْوَيْتِي الدُّنْيَا الْقَدِيمُ فَعَلَسَا؛ أَحَاذِرُ أَنْ يَزِدَّ دَائِي فَأُنْكَسَا؛^۶ بیماری گذشته‌ام، به سراغم آمد و شب هنگام رفت؛ ترس آن دارم که دوباره بیماریم برگردد پس مریض شوم.

همچنین برای نمونه‌های بیشتر می‌توان به اشعار شماخ و ابن مقبل که در همین معنا به کار رفته نیز رجوع نمود.^۷

از استعمال‌های گوناگون این واژه به دست می‌آید کلمه «ارتد» قبل از اسلام به معنای برگشت بوده و در اصطلاح خاصی به کار نرفته است؛ اما در اسلام علاوه بر معنای لغوی، به معنای «برگشت از دین» نیز به کار رفته و در قرآن و به ویژه در احادیث معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ . که گاهی به صورت مطلق و گاهی با قید «عن دینه» و «عن الاسلام» به کار می‌رفته. معنای اصطلاحی پیدا

۱. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۹.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۷۴.

۳. مانند: «مَنْ يَزِدُّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ»؛ قید «عن دینه»، نوع ارتداد را مشخص کرده که به معنای برگشت از دین است؛ مائده، آیه ۵۴.

۴. ر.ک: دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۵۱.

۵. ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۵۲۴؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۲؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۲.

۶. اساس البلاغه، ص ۲۴؛

۷. ر.ک: همان ص ۶۱۲؛ تاج العروس، ج ۹، ص ۳۴۲.

نموده و به شخص مرتد،^۱ اطلاق می‌گردد.

بنابراین، واژه «ارتد» در لغت دارای یک اصل، به معنای برگشت بوده و در قرآن و احادیث، گاهی معنای لغوی آن اراده شده و گاهی به معنای «برگشت از دین» که مصداقی از معنای لغوی بوده، استعمال شده است.

۲. دیدگاه عالمان در تبیین معنای حدیث

بهره‌گرفتن از بیانات علما برای تبیین و توضیح معنای حدیث، تأثیر فراوانی در فهم بهتر معنای حدیث دارد. در این بخش ابتدا به بیان دیدگاه عالمان شیعه و سپس عالمان اهل سنت پرداخته می‌شود.

۲-۱. عالمان شیعه

در میان عالمان شیعه چهار دیدگاه درباره معنای روایت گفته شده است که عبارتند از: اول؛ حمل روایت بر مبالغه: آنچه در روایات به عنوان ارتداد جمیع صحابه یا ارتداد به طور مطلق آمده واجب است حمل بر مبالغه شود؛ زیرا تعداد کسانی که بعد از رسول اکرم ﷺ ثابت قدم ماندند کم بودند و بسیاری از آن‌ها که دوری از حق یا تزلزل داشتند، به طرف حق برگشتند.^۲

این دیدگاه قابل پذیرش نیست؛ زیرا روایات ارتداد دارای متن‌های فراوان، منحصر در اعداد معینی مانند سه یا چهار یا هفت بوده که این اعداد هیچ‌گاه برای مبالغه به کار نمی‌رود.

دوم؛ وفا نمودن به عهد:^۳ این‌گونه روایات از نظر سندی و دلالتی قابل پذیرش نیستند؛ زیرا اکثر سندهای روایت ضعیف بوده و مضمون روایت هم با شأن و جایگاه صحابه سازگاری ندارد و نهایت چیزی که در حق این روایات می‌توان پذیرفت این است که مراد از «ارتداد» در اینجا گمراهی و ضلالت نبوده، بلکه عدم وفا به عهدهایی است که از آن‌ها گرفته می‌شد و مهم‌ترین آن‌ها غدیر بود.^۴

بخش اول این دیدگاه قابل پذیرش نیست؛ زیرا در بخش بررسی صدور گرفته شد، بیشتر سندهای روایت معتبر است؛ اما بخش دوم که مراد از ارتداد را وفا نمودن به عهدهای گرفته

۱. در اسلام، مرتد دارای دو نوع مَلّی و فطری بوده و برای هر یک احکام جداگانه‌ای ذکر شده است؛ (ر.ک: المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۷، ص ۲۸۲).

۲. شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی پدر شیخ بهایی (متوفای ۹۸۴ ه.ق).

۳. وصول الاختیار الی اصول الاخبار، ص ۱۶۵.

۴. آیت الله جعفر سبحانی.

۵. أضاء علی عقائد الشیعة الإمامیة، ص ۵۲۳-۵۲۷.

شده از آن‌ها می‌داند، قابل پذیرش بوده و واژه «ارتداد» را به معنای لغوی آن دانسته است. سوم: ارتداد به معنای عام: ^۱ ارتداد دارای دو معناست؛ یکی معنای عام که عبارت از رجوع و برگشت هر چیز بوده و شامل ارتداد از اسلام، ایمان، اخلاق حسنه، عادت‌های خوب و امثال این‌ها است و دیگری معنای خاص یعنی ارتداد شرعی که به معنای برگشت از اسلام و کافر شدن می‌آید. ارتداد در اینجا به معنای عام است که اعم از برگشت از ایمان و اخلاق حسنه است نه ارتداد خاص، که به معنای برگشت از اسلام آمده؛ مرتدان نیز عام هستند هم کسانی بوده که نقض پیمان کرده و از عهدهایشان برگشتند و هم اصحابی که مانند «مسيلمه کذاب» مرتد شده‌اند.^۲

بخشی از این دیدگاه قابل قبول است و بخش دیگر آن دارای اشکال است؛ زیرا حدیث «ارتدّ الناس...» تنها ناظر به حوادث پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ و چگونگی رفتار امت در آن موقعیت بوده و در مقام بیان ارتداد تعدادی از صحابه مانند مسيلمه و... نیست. چهارم؛ ارتداد به معنای سرپیچی:^۳ منظور از ارتداد در اینجا سرپیچی از دستورات پیامبر اکرم ﷺ است.^۴

این دیدگاه نیز مانند دیدگاه دوم، واژه ارتداد را به معنای لغوی آن دانسته است.

۲-۲. عالمان اهل سنت

در میان علمای اهل سنت هم در ذیل احادیث «حوض» چند دیدگاه نسبت به مصداق این حدیث وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها سه دیدگاه ذیل است:

اول؛ واقعه رده:^۵ منظور از مرتدین، کسانی هستند که در واقعه رده از ابوبکر تخلف کردند و زکات پرداخت نکردند.^۶

دوم؛ منافقین و گنه‌کاران:^۷ منظور روایت از مرتد، منافقان و گنه‌کاران از امت پیامبر اکرم ﷺ است.^۸

۱. آیت الله سید علی میلانی.

۲. استخراج المرام من استقصاء الافحام، ج ۳، ص ۴۰۷-۴۱۰.

۳. آیت الله سید جعفر مرتضی عاملی.

۴. الصحيح من سیره الامام علی ﷺ، ج ۱۰، ص ۵۹.

۵. ابن حجر عسقلانی.

۶. فتح الباری، ج ۱۱، ص ۳۳۳.

۷. نووی.

۸. شرح صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۶.

سوم؛ خوارج و ظالمان^۱ منظور کسانی هستند که از دین طرد شده‌اند مانند خوارج و کسانی که ظلم فراوان می‌کنند.^۲

هیچ‌کدام از سه دیدگاه اهل سنت نمی‌تواند منظور از اصحاب در روایت را مشخص کند؛ زیرا کلمه «الناس» در روایت «ارتد الناس» مفید عموم است و دلالت بر تمام صحابه و حتی غیر صحابه دارد و همچنین کلمه اصحابی در روایات «حوض»، ظهور در اصحاب معروف پیغمبر اکرم ﷺ دارد نه تعدادی از منافقین یا اصحاب رده یا خوارج و مانند اینها. روایاتی نیز برای تأیید این مطلب - که مراد از اصحاب، اصحاب معروف پیغمبر اکرم ﷺ است - وجود دارد که به دهنمون از آن‌ها اشاره می‌گردد:

حَدَّثَنِي عَنْ مَالِكٍ عَنْ أَبِي النَّضْرِ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ بَلَغَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِشَهِدَاءِ أَحَدٍ هَؤُلَاءِ أَشْهَدُ عَلَيْهِمْ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ أَلَسْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ بِإِخْوَانِهِمْ أَسْلَمْنَا كَمَا أَسْلَمُوا وَجَاهَدْنَا كَمَا جَاهَدُوا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَلَى وَلَكِنْ لَا أَدْرِي مَا تُحَدِّثُونَ بَعْدِي فَبَكَى أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ بَكَى ثُمَّ قَالَ إِنَّا لَكَائِنُونَ بَعْدَكَ.^۳

این روایت که خطاب به مجاهدان جنگ احد بوده، می‌تواند روایات گذشته را تبیین نموده و منظور از اصحاب در آن دسته از روایات را صحابه معروف پیامبر ﷺ بداند، نه اصحابی که منافق شده و از دین خارج شده‌اند.

حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِشْكَابٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ لَقِيتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَقُلْتُ طُوبَى لَكَ صَحَبْتَ النَّبِيَّ ﷺ وَبَايَعْتَهُ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَقَالَ يَا ابْنَ أَخِي إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدُّثْنَا بَعْدَهُ...^۴

این روایت بیانگر احادیث «ارتداد» و «حوض» بوده و به تصریح «براء بن عازب»، اصحاب حاضر در بیعت رضوان، جزو کسانی بودند که پیامبر اکرم ﷺ از رفتار آن‌ها خبر داده است. اما از میان چهار دیدگاه شیعه، دیدگاه دوم، سوم و چهارم - صرف نظر از اشکالات بعضی از آن‌ها - ارتداد را به قرینه روایت «أَنَّ الْأُمَّةَ سَتَعْدِرُ بِكَ مِنْ بَعْدِي»، به معنای برگشت از عهدها و سفارشات پیامبر اکرم ﷺ نسبت به حضرت علی عیبه السلام می‌داند که با ظاهر روایت و معنای لغوی ارتداد نیز سازگار است.

۱. ابن‌عبدالبر.

۲. شرح صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۷.

۳. الموطأ، ج ۲، ص ۴۶۲.

۴. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۶۶.

نکته: از آنجایی که یاران امیرالمومنین علیه السلام بیش از سه نفر بوده‌اند^۱ روشن می‌شود که منظور روایت از این تعداد، مخلص‌ترین و کامل‌ترین یاران آن حضرت بوده و الا در بعضی از روایات ذکر شد که چهار نفر دیگر و در بعضی از روایات، تعدادی از مردم به آن‌ها ملحق شده و در بعضی از روایات تنها مقدار استثنا شده بود. از تمام این تعبیرها فهمیده می‌شود که استثنای این سه نفر بر اساس اختلاف مراتب ایمان صحابه بوده و به معنای حصر در آن‌ها نیست.

بنابراین واژه «ارتد»، در لغت به معنای «برگشت» بوده و در قرآن و احادیث نیز به معنای «در برگشت از دین» به عنوان مصداقی از معنای لغوی به کار رفته است که این معنا در حدیث مورد بحث، منتفی بوده و به قرینه بعضی از روایات و با بهره‌گیری از دیدگاه عالمان، منظور از «ارتد» برگشت امت از عهدها و سفارشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به حضرت علی علیه السلام است.

نتیجه‌گیری

حدیث «ارتد الناس بعد النبی صلی الله علیه و آله و سلم الاثلاثة» از جمله احادیثی است که طبق آن، به شیعیان نسبت ارتداد صحابه داده شده است. این حدیث در میان منابع روایی شیعه، از سه منبع قوی و یک منبع ضعیف برخوردار بوده و متن آن، به جهت نداشتن آسیب‌های حدیثی و هماهنگی با احادیث فراوانی از منابع اهل سنت، مورد اعتماد است. داشتن هفت سند صحیح، دوسند موثق، چهارسند مرسل، یک سند مجهول و یک سند ضعیف، از ویژگی‌های سندی این حدیث بوده که در مجموع با داشتن چنین منابع معتبر و متون قوی و اسناد صحیح و موثق، می‌توان اطمینان به صدور روایت پیدا نمود. واژه «ارتد» برگرفته از ماده «رد»، یک اصل مشخص بوده که از نظر لغوی و استعمال‌های عرب قبل از اسلام به معنای «برگشتن» و در کاربرد قرآنی حدیثی به معنای «برگشت هرچیز» و «برگشت از دین اسلام» به کار رفته است. توجیهاتی از عالمان شیعه و اهل سنت برای معنای روایت ذکر شد که از میان آن‌ها توجیه مناسب این بود که «ارتد» به معنای برگشتن از دین اسلام نبوده بلکه به معنای برگشت امت از عهدها و سفارشات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام بوده که با ظاهر حدیث و معنای لغوی ارتداد نیز سازگار است.

پیشنهادهای پژوهشی:

- نقد و تحلیل شبهات درباره حدیث «ارتد الناس بعد النبی صلی الله علیه و آله و سلم الاثلاثة»
- بررسی تطبیقی دیدگاه علمای شیعه و اهل سنت درباره حدیث «ارتد الناس»

۱. برای آگاهی بیشتر رک: پایان‌نامه «یاران علی علیه السلام در سنگر دفاع از ولایت».

۱. قرآن کریم.
۲. **الاختصاص**، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمود زرنندی محرمی، قم: المؤتمر العالمي للفقیه الشیخ المفید، اول، ۱۴۱۳ق.
۳. **أساس البلاغة**، محمود بن عمر زمخشری، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹م.
۴. **الاستبصار فیما اختلف من الاخبار**، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۹۰ق.
۵. **استخراج المرام من استقصاء الافحام**، سید علی حسینی میلانی، قم: شریعت، ۱۴۲۵ق.
۶. **الاستیعاب**، یوسف بن عبد البر، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجبل، ۱۴۱۲ق.
۷. **أسد الغابة**، علی بن محمد بن عبدالکریم بن اثیر، تهران: اسماعیلیان، بی تا.
۸. **الإصابة**، احمد بن علی بن حجر العسقلانی، تحقیق: عادل أحمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۹. **اضواء علی عقائد الشیعة الامامیة**، جعفر سبحانی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۱ق.
۱۰. **البدایة والنهایة**، ابن کثیر، تحقیق و تعلیق: علی شیری، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۱۱. **تاج العروس من جواهر القاموس**، محمدمرتضی حسینی زبیدی، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۲. **تاریخ الإسلام**، الذهبی، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۳. **تاریخ بغداد**، احمد بن علی بن ثابت الخطیب البغدادی، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۱۴. **تاریخ مدینة دمشق**، علی بن الحسن بن هبة الله بن عساکر، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ق.
۱۵. **تذكرة الحفاظ**، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، بیروت: دار إحياء

التراث العربي، بی تا.

۱۶. **تفسیر العیاشی**، محمد ابن مسعود عیاشی، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.

۱۷. **تهذیب التهذیب**، احمد بن علی بن حجرالعسقلانی، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۰۴ق.

۱۸. **تهذیب الکمال**، جمال الدین ابی الحجاج یوسف المزی، تحقیق و تعلیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ق.

۱۹. **خلاصة الاقوال**، حسن بن یوسف حلی، تحقیق: محمدصادق بحر العلوم، نجف اشرف: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.

۲۰. **دعائم الإسلام**، قاضی نعمان بن محمد مغربی، تحقیق: آصف فیضی، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۳۸۵ق.

۲۱. **الرجال ابن الغضائری**، احمد بن حسین بن عبیدالله بن غضائری، تحقیق: محمدرضا حسینی، قم: دار الحديث، ۱۳۶۴ش.

۲۲. **رجال ابن داود**، حسن بن علی بن داود حلی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.

۲۳. **رجال البرقی**، احمد بن محمد برقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.

۲۴. **رجال الکشی**، محمد بن عمر کشی، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، بی تا.

۲۵. **رجال الکشی** (مع تعلیقات میرداماد الاسترآبادی)، محمد بن عمر کشی، تحقیق: مهدی رجایی، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۳۶۳ش.

۲۶. **رجال النجاشی**، احمد بن علی نجاشی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۵ش.

۲۷. **رسالة فی الرد علی الرافضة**، محمد بن عبدالوهاب، تحقیق: ناصر بن سعد الرشید، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود، بی تا.

۲۸. **سؤالات الآجری لأبی داود**، سلیمان بن الأشعث السجستانی، تحقیق: عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی، بیروت: مؤسسة الريان للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۸ق.

۲۹. **شرح صحیح مسلم**، محی الدین یحیی بن شرف النووی، بیروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷ق.

۳۰. **الصحيح**، اسماعيل بن حماد جوهرى، تحقيق: احمد عبدالغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين، ۱۴۰۷ق.
۳۱. **صحيح البخارى**، محمد بن اسماعيل بخارى، استانبول، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۰۱ق.
۳۲. **الصحيح من سيرة الامام على ابن ابى طالب عليه السلام**، سيد جعفر مرتضى عاملى، قم: ولاء المنتظر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ، ۱۴۳۰ق.
۳۳. **صحيح مسلم**، مسلم بن حجاج نيشابورى، بيروت: دارالفكر، بى تا
۳۴. **المصحفة السجادية**، على بن الحسين عليه السلام، قم: دفتر نشر الهادى، ۱۳۷۶ش.
۳۵. **العين**، خليل بن احمد فراهيدى، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۳۶. **فتح البارى**، احمد بن على بن حجر العسقلانى، بيروت: دار المعروفة للباعة و النشر، بى تا.
۳۷. **الفهرست**، محمد بن حسن طوسى، تحقيق: عبدالعزيز طباطبائى، قم: مكتبة المحقق الطباطبائى، ۱۴۲۰ق.
۳۸. **الكافى**، محمد بن يعقوب كلينى، تصحيح على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران: دار الكتب الاسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۹. **ما روى فى الحوض والكوتر**، ابن مخلد القرطبى، تحقيق: عبدالقادر محمد عطا صوفى، المدينة المنورة: مكتبة العلوم والحكم، ۱۴۱۳ق.
۴۰. **المبسوط فى فقه الإمامية**، محمد بن حسن طوسى، تصحيح: سيد محمد تقى كشفى، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ق.
۴۱. **مجمع البحرين**، فخرالدين بن محمد طريحي، تحقيق: سيد احمد حسينى اشكورى، تهران: مرتضوى، ۱۳۷۵ق.
۴۲. **مسند احمد**، احمد بن حنبل، بيروت: دار صادر، بى تا.
۴۳. **معجم مقاييس اللغة**، احمد بن فارس، تحقيق: هارون عبدالسلام محمد، قم: دفتر تبليغات اسلامى، ۱۴۰۴ق.
۴۴. **مفردات الفاظ القرآن**، حسين بن محمد راغب اصفهانى، تحقيق: صفوان عدنان داودى، دمشق: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۴۵. **من لا يحضره الفقيه**، محمد بن على بن بابويه، تصحيح: على اكبر غفارى، قم: جامعه

مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۳ق.

۴۶. **الموطأ**، مالك ابن انس، تصحيح: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۶ق.

۴۷. **النهاية في غريب الحديث والأثر**، مبارك بن محمد بن اثير جزري، تحقيق: طاهر احمد الزاوي، محمود محمد الطناحي، قم: موسسه مطبوعاتي اسماعيليان، ۱۳۶۷ش.

۴۸. **نهج البلاغه**، محمد بن حسين شريف الرضي، تحقيق: صبحي صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.

۴۹. **وصول الأخبار إلى أصول الأخبار**، حسين بن عبدالصمد العاملي، تحقيق: السيد عبد اللطيف الكوه كمرى، بی جا، مجمع الذخائر الإسلامية، ۱۴۰۱ق.

۵۰. «**ياران علی علیہ السلام در سنگر دفاع از ولایت**»، محمدباقر روشندل، قم: حوزه علميه قم، ۱۳۹۰ش.

۵۱. «**شيخ مفيد و كتاب اختصاص**»، سيد جواد شبيري، **مجله نور علم**، ناشر: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۳۶۹ش، شماره ۳۸.

